



<http://www.arianaafghanistan.com>



۲۰۱۶/۰۶/۰۳

مترجم م. اسحاق نگارگر

رشوه های گزافِ امریکا برای جنگسالاران افغانستان

بخش پنجم

دوستم در آن سال پا از حد خود بسیار پیش نهاد و جنگ را برضد والی فاریاب که از جانبِ کرزی گماشته شده بود آغاز کرد و به سربازان تازه تربیه شده اردوی ملی اجازه نداد که از شبرغان بگذرند و به سوی هرات بروند. او به خلیلزاد گفت: "اگر سربازان را از این راه بفرستی ما نعلش های شان را در کفن پیچانده برایت می فرستیم و بدتر از آن ما منطقه را برای تان بدتر از ویتنام می سازیم."

خلیلزاد در پاسخ گفت: "میدانی که سربازان امریکا با آنان است و حمله بر ایشان حمله بر امریکاست؟ این پلی است که وقتی از آن بگذری باز گشت نداری."

"خلیلزاد میگوید: "دوستم بدانچه گفتم اعتنا نکرد. او آشکار نشئه بود؛ من برایش گفتم برو بسیار چای و قهوه بنوش وقتی نشئه از سرت پرید و هوشیار شدی با تو صحبت میکنم. دوستم به جای نوشیدن چای و قهوه برای کرزی تلفون کرد و من را بدترین امریکاییان خواند. دو ساعت بعد وقتی برای من تلفون کرد هنوز هم اجازه نمی داد سربازان از آن مسیر بگذرند. من از طیاره های (بی یک) خواستم که از "دیگوگارسیا" پرواز کنند و دیوار مانعه صدا را شکسته به تکرار از سر خانه دوستم بگذرند. این نمایش قدرت چیزی بود که دوستم معنای آنرا دریافت. وقتی دوباره به خلیلزاد تلفون کرد او برایش گفت که دست از مزاحمت بردارد و کابل پرود او کابل رفت و در خانه ای در وزیر اکبر خان یعنی ناحیه ای که جنگسالاران و نمایندگی های خارجی هر دو آنرا خوش دارند؛ اقامت اختیار کرد. این ناحیه را به نام یکی از قهرمانانی که انگلیس هارا از بالاحصار بیرون راند نامگذاری کرده اند. دوستم آنجا را گلابی روشن رنگ و مرکز تلویزیون خویش که آینه نام دارد اختیار نمود. مراکز تلویزیون وسیله دیگری است که جنگسالاران بدان روی آورده اند. سیاف نیز یکی دارد."

در عین زمان کرزی که به شیوه مسخره آمیز در قصر خویش زندانی گردیده است به نام "رئیس شاروالی کابل" شهرت دارد. ضعف او هنگامی آشکار شد که می خواست جلو جنگسالاران را که با تفنگداران خود وارد قصر ریاست جمهوری می شدند؛ بگیرد.

سید طیب جواد گفت: "آنان هنگامی که در مجالس اشتراک می کنند از شش تا شست نفر تفنگ به دوش فاقد دسپلین و تربیت را با خود می آرند. اینان غالباً سلاح های سنگین و خطرناک دارند. در سال ۲۰۰۳ وقتی ارگ فیصله کرد که هنگام دیدار با رئیس جمهور تعداد بسیار کم محافظ می تواند وارد مقر رئیس جمهور شود آنان به خشم آمدند و گفتند: "مقصود چیست؟"

آنان می گفتند: "من رهبر مقاومت استم و با شوروی ها جنگیده ام و هیچ کس نمی تواند جلو مرا بگیرد. "جواد" به یاد می آرد که "باری محافظان تفنگ ها را کشیدند و نزدیک بود که میان شان جنگ در بگیرد".

ولی خلیزاد می گوید که: "کرزی بیش از آنچه می پندارد قدرت دارد. او به دست خود خویشتن را در این وضعیت افکنده است." من باری به او گفتم: "آیا او به راستی می تواند باور کند که دوستم به کوه ها برگردد؟ آنان دیگر بسیار چاق و ثروتمند شده اند!" من تصور نمی کنم که کرزی از اردو به عنوان یک نیروی مؤثر استفاده کرده باشد.

"جواد" استدلال میکند که این کار آسان نبود. شاید کرزی می توانست جنگسالاران را به مبارزه بطلبد اما او منابع کافی در اختیار نداشت و نیروهایی که به حساب جنگسالاران برسند هیچ پشتیبانی خارجی نداشتند. امریکاییان وعده همکاری می دادند اما هنگام تصمیم قطعی بر ضد خرابکاران خود را عقب می کشیدند و می گفتند: "ما با اختلافات داخلی تان کار نداریم. جنگسالاران بسیار بیشتر از ما پول دریافت می کردند؛ پس ما چه گونه می توانستیم بر ضد آنان بایستیم؟ حتی محافظان او نیز تُخست افراد "قسیم فهمیم" و بعداً امریکاییان بودند.

"قسیم فهمیم" پشت سر طرحی بود که خشم کرزی را بر ضد جنگسالاران برانگیخت. هنگامیکه مردم به کابل برگشتند و نمایندگی های خارجی نیز در کابل ریختند سخت کمبود خانه احساس می شد و قیمت ملکیت ها بالا رفته بود فقط دو میل دور تر از منازل گران قیمت وزیر اکبر خان ساحه ای به نام شیرپور وجود داشت. "قسیم فهمیم" پلان تقسیم این ساحه را روی دست گرفت و آنرا نمره هزار دالر برای همکاران کابینه و منصبداران عالی رتبه توزیع کرد در حالیکه قیمت هر نمره زمین کم از کم صد هزار دالر بود. در آن ساحه بیش از سی خانواده زندگی داشتند و بیش از بیست و پنج سال مالک خانه های آنجا بودند. در سپتمبر ۲۰۰۳ آنان تقاضا ها مبنی بر خروج از آن محل را ناشنیده گرفتند و رئیس پولیس کابل بلدوزر ها و مردان سوت به دست را فرستاد و آن خانه ها را ویران کرد. به اساس گفته کمسیون مستقل حقوق بشر از سی و دو عضو کابینه به استثنای چهار نفر همه از این امتیاز استفاده کردند. داستان در سرا پای شهر پخش شد و مردم این ناحیه را (شیر چور) نام نهادند. نماینده خاص ملل متحد "اختر براهیمی" این عمل را تقبیح کرد و گفت: "غلط و غیر قابل قبول است. نایست خانه ها بر سر زنان و کودکان ویران می شد." کرزی هنگامی که شنید بسیار خشمگین شد؛ وزیران خود را دزدان و قاتلان خواند و از مجلس کابینه با قهر بیرون آمد و گفت: "آیا به قدر کافی خون نریخته اید."

یگانه شخصی که در برابر جنگسالاران ایستاد و نه قدرت داشت و نه هم اسلحه. او این کار را در خیمه بیر (نوشابه آب جو) جرمن ها کرد یکی از اولیت های پشتیبانان غربی کرزی تصویب قانون اساسی نو بود تا در سایه آن انتخابات بتواند برگزار شود. این قانون بایست به موافقت اعضای لویه جرگه (مجلس بزرگان قبایل) که شیوه عنعوی اتخاذ تصامیم مهم است؛ برسد. در سال ۱۷۴۷ همین لویه جرگه در قندهار احمد شاه درانی را به نام در دُران به سیمت نخستین پادشاه برگزید.

برای تصویب قانون اساسی در سال دو هزار و سه جمعاً پنجصد و دو نماینده انتخاب شده بود که پنجاه و دو تن به وسیله کرزی گماشته شده بود. در کابل ویران تعمیری وجود نداشت که این همه را بتوان در آن جای داد مخصوصاً بدین دلیل که اطلاعات و ناظرین بین المللی نیز بایست شرکت می داشتند. یکی بدین نظر افتاد که یک خیمه بزرگ از (راین لند اکتوبر فیست) جرمنی بیاورند. این جرگه به دلیل مشکلات حمل و نقل و غیر قابل دسترسی بودن برخی ولایات به خاطر برف باری های ممتد بالاخره در چهاردهم دسمبر ۲۰۰۳ دایر شد. روزی بسیار سرد بود و تفنگداران و تانک ها دور و بر خیمه را در پولی تخنیک محافظه می کردند.

درون خیمه بزرگان و "ریش سفیدان" پُر بود. پشتون ها با دستارهای بزرگ؛ تاجک ها با پکول ها و هزاره ها و ازبک ها نیز با دستار رنگارنگ دیده می شدند. برخی از تکنوکرات ها نیز دریشی های غربی داشتند. اکثر نامزدان کرزی رهبران جهادی قدیم بودند که در صف اول نشسته بودند. برای اینکه نشان داده شود که افغانستان دیگر یک افغانستان نو بود برخلاف جرگه های سابق در این جرگه یکصد زن نیز حضور داشتند. نخستین وظیفه انتخاب رئیس جرگه بود. کرزی یکی از رهبران جهادی را که آمر سابق در پشاور بود. او با ریش ماش و برنج و عینک های کلان پلاستیکی کرکتری عجیب دارد.

هدف عمده لویه جرگه گزینش نظامی بود که یک سال بعد در سایه اش انتخابات بایست برگزار می شد. من حتی از یک افغان هم نشنیده بودم که انتخابات برای شان حق اولیت داشته باشد. آنان همه امنیت؛ سرک ها؛ آب و برق می خواستند ولی اداره "جورج بُش" در وضعی بد قرار داشت و می خواست پیش از انتخابات امریکا در نومبر سال آینده افغانستان را به عنوان نمونه موفق دیموکراسی عرضه کند بحث های گرم در درون خیمه که هنوز از کناره های آن بوی ببر (آب جو) استشمام میشد؛ روان بود. ولی بحث های اصلی میان معامله گران اصلی در بیرون خیمه جریان داشت. برخی از نمایندگان به من گفتند که تلفون های موبایل؛ موتر های پک آب و دعوت های ارگ برای کسانی که در جهت دُرست رأی بدهند داده شده است. ولی تحفه های بزرگتر از این نیز وجود داشت. به خواست دوستم ازبکی به عنوان زبان رسمی شناخته شد. سیاف در عوض اینکه فقره (اسلامی) بعد از جمهوری افزوده و قانون شریعت پیاده و مقام قاضی القضاات به او تفویض شود از مخالفت با نظام جمهوری دست برداشت.

برای سه روز نطق های پایان ناپذیر و یکنواخت ادامه داشت؛ روز چهارم یک دختر جوان که بالاپوش سفید با خط های سیاه در بر و چادر سیاه بر سر داشت دفعتاً پشت میکروفون قرار گرفت. اسمش "ملالی جویا" بود و در ولایت غربی فراه یک کلینیک را سرپرستی می کرد. قامتش پنج فُت بود و بیست و پنج سال داشت. جوانترین نماینده در آن جلسه بود. او با صدای آرام ولی مصمم "جنایتکاران و جنگسالاران" را تقبیح نمود و گفت که از مردم پا برهنه افغان دُریده اند. او تقاضا کرد: "چرا به اینان که هنوز دستان شان از خون تر است اجازه داده ایم که سخن بگویند؟" او بعداً به گفت که "دیگر حوصله ندارم." سخنان او انفجاری بزرگ بود. من وقتی می بینم که جنگسالاران و دیگر مجرمان مشهور جرایم جنگی که در صف اول نشسته و برای کمره های غربی اکت دیموکرات ها را می کنند سخت تکان می خورم. من در تمام عمر از کارهایی که کرده اند شنیده و برخی را خود دیده ام. در کمپ های مهاجرین جایی که من بزرگ وحشی گری های شان برای همه معلوم بود. در ولایت خود فراه یتیم خانه ای که من اداره می کردم اکثر آن یتیمان پدر و مادر خود را به وسیله اینان و عمال شان از دست داده بودند. وقتی او سخن می گفت گوش ها او وچ شده و نوعی خاموشی توأم با خشم مستولی شده بود. او ادامه داد: "آنان باید در سطح بین المللی محکوم شوند؛ آنان باید به محکمه بین المللی سپرده شوند."

رهبران مجاهدین از چوکی های خود برخاسته مُشت ها را تکان می دادند و چیغ می زدند. مجددی با خشم فریاد زد: "خواهر ببین که چه کردی! توهمه را اُزُرده خاطر ساختی!" او میکروفون ملالی را خاموش کرد و او را به وضعی انداخت که مانند ماهیگک طلایی بیرون از آب دهانک بزند. سیل اهانت ها به سویی جاری شد. بسیاری او را کمونیست خواندند. او بعداً به من گفت که در حقیقت پدرش پایش را در جنگ با روسها از دست داده بود. سیاف خشمگین تر از دیگران بود و با صدای غور خود چیغ می زد: "مجاهدین که کشور را آزاد کرده اند قهرمانان هستند و جنایتکار خواندن شان خود جنایت است!" مجددی به محافظان امنیتی دستور داد که ملالی را از خیمه به زور

بیرون برانند. کارمندان ملل متحد موتري تهیه کرده بودند و او را با چهار محافظ از معركة بدر بُردند و برایش خانه ای امن تدارک دیدند. آن شب جمعیتی بزرگ به سالون پوهنتون که آسایشگاه او بود رفتند. آنان فریاد می زدند و سوت های دست داشته را تکان می دادند و می گفتند: "کجاس همو فاحشه" ملالی در بهای نود و دو ثانیه نطق تهدید های بی پایان مرگ دریافت و مجبور شد که دو شب در یک جا نپاید؛ ولی سخنانش تیری بود که بر هدف خورده بود. جزیان از رادیوی کابل پخش می شد و مردم تلیفون و پُشتیبانی خود را از او اعلام و قصه های تجاوز های دسته جمعی قومندانان؛ و چور های توأم با معافیت از جزا را حکایت می کردند. بسیاری او را با ملالی جنگ میوند مقایسه می کردند. دختری که جنگ دوم افغان و انگلیس در ۱۸۸۰ درفش جهاد را برافراشته و مایه الهام نیرو های افغان در باز گشت به میدان جنگ گردیده بود.

این زن لاغر اندام با دست خالی در برابر کسانی ایستاد که کرزی نتوانسته بود بایستد.

پایان فصل هشتم

ادامه دارد

بخش های اول تا چهارم را به کمک لیمک های ذیل (آرینا افغانستان آنلاین) مطالعه فرمائید:

بخش اول

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Negargar/I/i_negargar_reshwae_usa_ba_jangsalaran_p.pdf

بخش دووم

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Negargar/I/i_negargar_reshwae_usa_ba_jangsalaran_p.pdf

بخش سووم

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Negargar/I/i_negargar_reshwae_usa_ba_jangsalaran_p3.pdf

بخش چهارم

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Negargar/I/i_negargar_reshwae_usa_ba_jangsalaran_p4.pdf